

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در تعریف واجب مشروط و مطلق عرض شد که نظر مرحوم محقق نائینی بر اشتراط تحقق شرط در نفس مولا، برای انبعاث طلب است به نحوی که اگر این شخص محقق نشد طبعاً طلب هم منتفی خواهد بود.

در قضیه حقیقیه که موضوع در قضیه حقیقیه مفروض الوجود است نه متحقق الوجود چون بنا بر مذهب ایشان قضایای خارجیه قضایایی گفته می شود که موضوعش بالفعل در خارج موجود باشد ولو عند العلم یعنی علم مولا به وجود یعنی نفس وجود خارجی عینی، موضوع برای تکلیف نیست بلکه خود علم مولا به تحقق موضوع خارجی موضوع برای تکلیف خواهد بود و مولا آن تکلیف را متوجه او خواهد کرد که البته در این قضیه خارجیه خیلی مساله مورد بحث نیست فرض در قضایای تکلیفیه همه اش برمی گردد به قضایای خارجیه زیرا مولا در مقام انشاء به فرمایش این ها قبل از خلقت زمان، مولا انشاء قضایای حقیقیه را کرده است و احکام را بر موضوعات مفروض الوجود برده است، الخمر حرام قبل از این خلقت زمان بوده الزنا حرام قبل از خلقت زمان بوده است الصلاة واجب قبل از خلقت زمان بوده است در حالی که آن موقع هنوز زمانی خلق نشده بود تا این که انسانی به وجود بیاید و نمازی بخواند و بلوغ و امثال ذلک.

پس بنابراین همه قضایای تکلیفیه، برگشتش به قضایای حقیقیه است و از این نظر ایشان بحث واجب مشروط را برمی گردانند به امتناع تعلق غرض مولا بر تکلیفی که آن تکلیف در اختیار مکلف نیست.

لذا ایشان می فرمایند شرایطی که دخالت دارد در اصل وجوب چون یک شرایطی هست که در واجب دخالت دارد همان طوری که عرض کردم فرض کنید در مساله اکرام زید خود اکرام فی حد نفسه واجب است ولی حصول آن اکرام منوط به طبخ غذای فلان است اگر آن غذایی که مورد نظر شخص ملاقی و مهمان و ضیف نباشد درست کند، عَقلاً مزمت می کنند می گویند خب برای چی دعوتش کردی این که از این غذا بدش می آید و از این غذا خوشش نمی آید چرا این را جلویش گذاشتی؟ خب این که نقض غرض خواهد شد آن شخص می گوید من در این جا به اکرام عمل کردم می گوئیم خب به اکرام عمل کردی به وجوب عمل کردی به واجب که عمل نکردی.

اتیان به وجوب یعنی تعهد به تحقق این فعل در خارج در اکرام ولی کیفیت تحقق مربوط به واجب است که آن در این جا اتیان نشده و وقتی اتیان نشود پس اصلا خود وجوب هم در این موقع اتیان نشده، لذا شرایطی که آن شرایط دخالت در خود وجوب دارند واجب بالنسبه به آن شرایط می شود واجب مشروط زیرا در صورت عدم تحقق آن شرایط اصلا وجوبی در کار نخواهد بود مثل بلوغ، عقل، تنبه فرض بکنید که ایشان می فرمایند مثل استطاعت بالنسبه به حج که تا استطاعت نباشد حج هم معنا ندارد مثل زوال نسبت به صلاهی و وقت نسبت به صوم، وقت نسبت به حج یا مثل حصاد برای وجوب ذکات و امثال ذلک که در همه این موارد خود شرط دخالت در اصل وجوب دارد به طوری که اگر وقت صلاه نشود صلاه ظهر هم واجب نیست الان صلاه ظهر واجب است؟ نه صلاه ظهر واجب نیست الان صوم واجب است؟ نه ما الان در ماه ربیع هستیم صوم مربوط به شهر رمضان است الان حج واجب است؟ نخیر چون الان فرد مستطیع نیست پس بنابراین حج بر او واجب نیست و هلمّ جراً و از این زمینه ایشان شرایطی را بر شمرده اند که از این جا مساله می آید جدی می شود شرایطی که حصول آن شرایط در اختیار مکلف نیست واجب بالنسبه به آن شرایط می شود واجب مشروط مثل فرض کنید وقت حج بالنسبه به وجوب حج، وقت صوم بالنسبه به وجوب صوم یا وقت حصاد بالنسبه به وجوب ذکات که خود وقت در اختیار مکلف نیست مثل مجيء زید بالنسبه به اکرام حالا زید یا می آید یا نمی آید بالاخره مسافرت در اختیار زید است ان جائک زید فاکره نمی گوید برو دست زید را بگیر بیاور در قم و اکرامش کن و مجيء زید که در اختیار من نیست حالا شخص می خواهد بیاید تلفن می کند می گوید آقا بنده منصرف شدم از آمدن خب می گوئیم این واجب مطلق است بنده چه خاکی به سرم بکنم می گوئیم نه از اول این واجب مشروط بوده این اکرام منوط است به مجيء (من که الان این را تکرار می کنم به خاطر آن جهتی است که مورد نظر دارم و احساس می کنم که کاملاً کلام مرحوم نائینی جا بیفتد تا این که آن نقدی که نسبت به آن مطلب هست بتواند جایگاه خودش را باز بکند).

اشکال و دغدغه مرحوم نائینی در واجب مشروط این است که چگونه ممکن است شرطی که در اختیار مکلف نیست نسبت به وجوب بلا شرط باشد، دخالتی نداشته باشد شارع در این جا مطلبی را واجب مطلق کند واجب مطلق کردن یعنی چی؟ واجب مطلق کردن به این معنا که یک تعهدی را بر کرده مکلف گذاشتن و مکلف را موظف به تحقق این تعهد در خارج کردن به این می گویند واجب مطلق. برو الان این نامه را به فلانی بده دیگر در این جا من شرط نکردم اگر پایت یا سرت درد نمی کرد برو، سرت درد می کند باید بروی بدهی پایت درد می کند باید بروی نامه را بدهی می گویی پول ندارم،

پول قرض کن برو بده می گویی فرض کن شخص در خانه نیست، این قدر باید بروی شهر را بگردی تا پیدایش کنی و این نامه را در هر حال باید بروی بدهی این را می گویند واجب مطلق، یعنی در این جا شارع در القاء این تکلیف به مکلف هیچ لحاظی را جزء تحقق این تکلیف در خارج در نظر نگرفته است که این باید در خارج تحقق پیدا بکند تمام شد.

وقتی که وقت صلاة می شود صل صلاة الظهر تمام شد حالا این صلاة الظهر باید با طهور باشد، برو کسب طهارت کن چشمت درآید دندت نرم برو آب پیدا کن به من ارتباط ندارد من الان استقبال را نمی دانم باید به چهارطرف شش طرف هشت طرف شانزده طرف نماز بخوانی تا یکیش روبه کعبه دربیاید من نمی دانم ثوب طاهر ندارم خب بلند شو برو ثوب طاهر پیدا بکن اگر می توانی پیدا بکنی پیدا کن اگر نه مثل آدم و حوا آن جا نماز بخوان، (آنها برگ انجیر به خودشان می بستند) بالاخره صلاة را متطهراً و مستقبلاً و با ثوب طاهر و زمین غیرغصبی و امثال ذلک من از تو می خواهم هیچ چیز از تو نمی خواهم وقت زوال آمد این تکلیف شد مطلق تا به حال مشروط بود اگر زوال شد تکلیف است الان که تکلیف نیست اگر زوال شد این تعهد می آید الان که تعهد نیست ولی وقتی تعهد آمد مثل این که اگر زید آمد در قم برو این نامه را بهش بده الان زید نیامده هیچ تعهدی بر من نیست نگفته برو تهران بده نه وقتی به قم آمد نامه را بده، پس الان من می توانم بنشینم نگاه کنم ببینم چه موقع زید می آید ولی وقتی به من گفتند ما زید را در خیابانها دیدیم، تکلیف دیگر یک دفعه مطلق شد. در این جا چیزی لحاظ نیست خانه اش کجاست دیگر به عهده مولا نیست.

یک وقتی مرحوم آقا به من گفته بودند برو فلان کار را انجام بده خب ما یک مقداری در این قضیه تساهل کردیم گفتیم فردا و پس فردا هم می شود دو روز از این قضیه تأخیر افتاد آن موقع هنوز این که این دلالت بر... البته می دانستیم در آن امر مولا تسریع و این ها نخواهید که حتی آب هم در دست است بگذاری زمین، این ها اصول بود و ما هم طلبه بودیم و اصول خوانده بودیم نمی دانم از این حرفها یک دفعه ما در این دو روزی که می خواستیم آن مطلب را برای او انجام بدهیم آن رفت و تمام شد گفتیم ما کوتاه کردیم یا نکردیم از ما پرسیدند این کار را کردی گفتیم ما تا آمدیم بجنییم، دو روز رفت گفتند چرا وقتی فهمیدی نرفتی؟ دیگر آن جا نگفتیم به ایشان آیا در امر مولا تعجیل است یا نه؟ این مطالب اصولی که ما خواندیم این کفایه که می فرماید پس چی می شود؟ آن جا فهمیدیم اشتباه کردیم وقتی از مولا امر آمده این را انجام بده عند مجيء این تا فهمیدی، این واجب می شود مطلق، وقتی واجب مطلق شد آیا عبد نباید تصور بکند که در صورت مسامحه ممکن است بواسطه عروض

عارضی و ورود مانعی از تحقق این امر خارجی در این جا باز بماند؟ این دیگر در واجب مطلق نیست. خب این مساله را در واجب مطلق ما باید در نظر بگیریم.

پس در واجب مطلق، آن متفاهم عرفی و مقتضای حکم عقل در اتیان امر مولا، عدم لحاظ قید و یک شرط و یک محدودیتی است الا تحقق همان مکلف در خارج این می شود واجب مطلق. حالا با این واجب مطلق مرحوم نائینی می فرماید مشکل و دغدغه ما این است که شرطی که در اختیار مکلف نیست چگونه ممکن است موجب التزام مکلف به تکلیفی بشود که تحقق آن تکلیف مستحیل و ممتنع است برای او شارع الان مرا امر به وجوب صلاة ظهر بکند در حالتی که صلاة ظهر هنوز نیامده خب همان موقعی که آمد امر کن چرا الان امر می کنی؟ این می شود قضیه مفروضه، لو تحقق زوال الظهر فی یوم الاربعاء يجب عليك الصلاة نه این که از الان يجب عليك الصلاة عند تحقق دیگر در این جا معنا ندارد بگوییم از الان بر تو واجب است یعنی از الان حکم تکلیفی برایت آمد چگونه ممکن است حکم تکلیفی بر من بیاید؟ مثل این که بگوییم از الان بر تو حکم آمد که این نامه را به زید بدهی وقتی آمد به قم خب هر وقت قم بیاید آن حکم با خودش می آید قضیه مفروض الوجود است، متحقق الوجود که نیست قضیه خارجی که نیست قضیه حقیقه است اگر زید آمد با خودش آن موقع وجوب هم می آورد الان هیچ چیز نیست الان هیچ مساله و مطلبی نیست این امتناع است مرحوم نائینی می فرماید با این امتناع ما چه کنیم؟ این امتناعی که در این جا هست یعنی آن تفکری که از اطلاق در اذهان اینگونه افراد هست اقتضا می کند که تصور واجب مطلق را در یک چنین زمینه ای اصلا نتوانند بکنند شرطی است که آن شرط دخالت دارد در اصل تحقق وجوب آن موقع مولا از الان واجب کند. خب شرط الان در اختیار من نیست مثل این که به من بگوید از الان روزه ماه رمضان سال دیگر بر شما واجب است خب هر وقت رمضان آمد و سال دیگر آمد و ما زنده بودیم آن موقع بیاید بگوید واجب است دیگر از الان گفتن ندارد یعنی چه؟ مگر مولا می خواهد زیاد حرف بزند؟ کله پاچه خورده می خواهد زبانش بچرخد؟ نه بابا همان موقع ماه رمضان که شد بیاید بگوید از فردا صوم برایت واجب است دیگر از الان گفتن یعنی چی؟ کلام لغو است این دیگر چه تکلیفی است؟

مثلا از الان بیاید تمام آنچه که اگر شما سیصدسال دیگر هم عمر کردی در ماه رمضان سال سیصد و یکم دیگر برایت واجب است اصلا شما چهارصدسال عمر کردی آمد و من عمر کردم الان عمرها دیگر شصت یا هفتاد سال است خیلی خوب قضیه مفروض الوجود اگر در صدوسی سالگی برایت استطاعت پیدا شد آن موقع واجب است که حج بروی از الان گفتن ندارد اگر من به صدوسی سال

رسیدم و استطاعت هم پیدا کردم همان موقع حکم مولا فعلیت پیدا می‌کند الان چرا به من می‌گوئی می‌خواهی باهام زیاد حرف بزنی؟ بیا حرفهای بهتر بزن چرا تکلیف و فلان می‌گویی این قدر حرفهای خوب داریم حرفهای عالی و خوب **قَالَ هِيَ عَصَائِي أَنْوَكُوا عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارَبُ أُخْرَى** ﴿طه، ۱۸﴾ لابد مفهومش غنم بنی اسرائیل بودند **أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارَبُ أُخْرَى** هر کی هم بیاید با این چنان می‌زنم به سرش که مغزش در دهانش بیاید و **لِي فِيهَا مَارَبُ أُخْرَى** خب حالا هر وقتی که حرف خوب است بیا بنشینیم حرفها و چیزهای خوب بزنیم حالا هنوز طرف نیامده پیش آدم یک دفعه درد دلش شروع می‌شود بابا این قدر حرفها و مسائل خوب داریم چرا آدم حرف های زیاد بزند؟

حالا مولا بیاید تکلیفی را که معلوم نیست من فردا زنده ، مرده، اصلا من تا فردا زنده هستم صلاة ظهر فردا از الان برایت واجب است هر وقتی که فردا من زنده بودم و نمردم، آجر به کلهام نخورد با هونگ زنم به کلهام نزد (که یا باید گوجه فرنگی و یا کدو و بادمجان یا گوشت بخری والا با این هونگ چنان در سرت می‌زنم که فرض کنی هم آبت بشود و هم نانت) هر وقت هونگ در کلهام نخورد و ما زنده بودیم بسیار خوب آن موقع خدا می‌گوید بلند شو نماز بخوان نماز عصر هم خواندی موقع مغرب که شد زنده بودی همان موقع حکم مغرب می‌آید موقع عشا همین طور یکی یکی از الان چرا؟ آیا این لغو نیست؟

این کلام نائینی این را می‌خواهد بگوید آن استبعادی که ایشان و دیگران در واجب مشروط دارند که چطور یک شرطی که در اختیار مکلف نیست آن شرط را مولا ندیده می‌گیرد و واجب را به نحو اطلاق همان جور بیان می‌کند که می‌گوید برو نامه را به زید بده که در قم است چطور می‌شود بین این دو را با هم جمع کرد چطور می‌شود اصلا این مساله‌ای را که اصلا در اختیار مکلف نیست الان این تکلیف را بر عهده او گذاشت؟ پس دیدی که الان هنوز اصلا شرطی که دخالت داشته باشد در وجوب نیامده این امتناع موجب شده است که مرحوم نائینی قائل به وجود واجب مشروط در قضایای حقیقیه نسبت شرائط و شروطی که دخالت در اصل وجوب مثل استطاعت بالنسبه به حج و این ها دارند بشوند. این کلام مرحوم نائینی خب با توجه به مطالبی که قبلا عرض شد رفقا این مساله را کاملا باید دریافته باشند که آن فهم مولا از واجب مطلق و مشروط اصلا از دایره اختیار مکلف نسبت به شرط و عدم شرط خارج است اصلا بحثی در این جا نیست و شاید به همین دلیل است که مرحوم صاحب فصول قسم دیگری از اقسام واجب معتقد شدند به واجب معلق که بین واجب مطلق و بین واجب

مشروط به عنوان حد فاصل و ثالث برای این به اصطلاح مطرح می‌شود و لکن با توجه به مطالبی که ذکر شد برای ما روشن می‌شود که واجب معلق همان واجب مطلق است نه این که قسم ثالث است الا این که در واجب مطلق صور و اقسامی وجود دارد از جمله آن صور و اقسامش یکی واجب معلق است که روی اصطلاح صاحب فصول آن مطلب را ما در این جا عرض می‌کنیم.

اشکال مهمی که بر این مساله وارد است قبل از پرداختن به مطلب صاحب فصول این است که مولا در القاء تکلیف و لحاظ مصلحت تکلیفیه برای عبد آنچه را که دخیل می‌داند در آن مصلحت ملزومه نسبت به او توجه دارد نه این که اختیار مکلف بر آن شیء شرط یا عدم اختیار او این اختیار یا عدم اختیار او از دایره بحث خارج است مساله اختیار و عدم اختیار او یک مساله‌ای است که اگر نظرتان باشد به قدرت مکلف در مقام فعل برمی‌گردد نه به اصل دخالت آن شیء در آن وجوب و مصلحت ملزومه؛ به قدرت برمی‌گردد وقتی که یک شخص قدرت ندارد یک بار صد کیلویی را بردارد طبعاً آن امر مولا به او در آن وضع هم تعلق نمی‌گیرد یعنی در ظرف عدم قدرت بر رفع یک ثقل صد کیلویی معنا ندارد که امر مولا تعلق بگیرد این مثل فرض بکنید دخالت عقل می‌ماند در انجام تکلیف، دخالت عقل در انجام تکلیف در این جا واجب مشروط است حالا اگر فرض کنید یک شخصی دیوانه بود در ظرف جنون (این که من دارم تکرار و تأکید می‌کنم چون خیلی نکته است که تمام این گیرها از این جا پیدا شده که ما مساله واجب مطلق را فهمیده ایم و به این دست اندازه‌ها افتادیم!) در ظرف جنون اصلاً تعلق تکلیف چیست؟

در ظرف جنون تعلق تکلیف مستحیل است نه این که اصل خود انسان فاقد احتیاج به این مصلحت ملزومه است، مصلحت ملزومه به جای خودش محفوظ است وقتی شخصی در موقع زوال، جنون داشت به این معنا نیست که آن مصلحت ملزومه الان از او منتفی شد، نه، منتفی نشده، نمی‌تواند انجام بدهد! مصلحت به جای خودش است نه این که اگر یک شخصی عاقل بود به واسطه آن عقلش مصلحت آمد وقتی عقل رفت مصلحت رفت مصلحت در حال جنون هست همان مصلحت در حالت هوشیاری و عقل و راه رفتن در خیابان هست، آن مصلحت در حالت عدم تبه و غفلت است، شخص غفلت دارد نمی‌داند. الان صلاه ظهر است چون الان این شخص غفلت دارد از صلاه ظهر، می‌توانیم بگوییم آن مصلحت از او فوت شده و دیگر فاقد مصلحت است بر او واجب نیست؟ الان بر او واجب است آن مصلحت در عالم فعلیت و تنجز هنوز فعلی یا منجز نشده تعبیر فرق می‌کند فقط بسته به انسان است برای آن فردی که بالغ نیست آن مصلحت هم الان نیست چرا؟ چون شارع آن مصلحت ملزومه

برای تکامل روح و نفس را عندالبلوغ لحاظ کرده است لا قبل البلوغ، قبل از بلوغ لحاظ نکرده البته در سابق عرض کردم اگر شخص از نقطه نظر عقل به موقعیتی و وضعیتی برسد که بتواند آن حکم را واقع و حقیقتاً برای خودش احساس بکند در آن موقع برای او هم الزام است.

لذا در باب ائمه علیهم السلام مگر ما نداریم امام جواد و امام هادی علیهما السلام در ده سالگی به امامت رسیدند؟ هنوز پنج سال تا بلوغ باقی مانده پس از ده سالگی تا پانزده سالگی امام هادی علیه السلام نماز نمی خواندند چون بالغ نبودند ما که ده تا تکلیف نداریم یک تکلیف بیشتر نداریم عندالبلوغ للرجال مثلاً خمسۀ عشر السنوات، عندالبلوغ للنساء أربعة عشر چون ما که نه سال را قبول نداریم بلکه همان چهارده سال است.

تلمیذ: این بلوغ نمی شود شرط یکی از؟

استاد: می خواستم همین را عرض کنم منتهی در آن جا شارع حکم را به عنوان کلی و غالب بیان می کند حکم غالب نسبت به این مسأله می دهد امام جواد علیه السلام در نه سالگی یا ده سالگی به سن بلوغ رسیدند خب این که امام علیه السلام در آن موقع به سن بلوغ می رسد هنوز پانزده سال که تمام نیست از همه چیزتر این امام زمان عجل الله تعالی فی فرجه الشریف خودمان، امام زمان حیّ ما شیعه‌ها آن هم نه همه شیعه‌ها بعضی از ماها همه چیز را برای خودمان می دانیم مثلاً مشهد می رویم می گوئیم امام رضا علیه السلام مال ماست امام زمان علیه السلام مال ماست در حالی که امام زمان علیه السلام، امام زمان همه است امام زمان شیعه‌ها، سنی‌ها، نصاری، یهودیان، گبرها، کمونیست‌ها، ایران و امام زمان آمریکا است، آمریکا را حالا بنده یک قدری باید در آن تأمل کنم امام زمان آفریقا است باید ببینیم واقعا امام زمان علیه السلام امام زمان آمریکا هم است باید در این تأمل کرد شاید در آن اشکال بشود که شما این قدر قائل به توسعه شدید مثلاً حتی آمریکا را هم شامل شده این خروج من الدین است نه آقا این امام زمان علیه السلام من الثری الی الثریا و من الارض الی السماء تمام ذرات عالم وجود این امام زمان علیه السلام مال آنهاست، خیال نکنید ما باید خودمان را بکشانیم نه به جای این که خودمان را بکشانیم آن را بکشانیم امام زمان علیه السلام را نباید در خانه مان بکشانیم امام زمان علیه السلام مال همه عالم وجود است ما باید خودمان را بکشانیم به آن طرف هی نیایم امام زمان علیه السلام را محدود خودمان بکنیم محدود بکند یا نکند او مال ما هم است ما هم یکی از بقیه و از این ذرات او هم طوری نمی شوند، او دریاست او اقیانوس کبیر است یک سر سوزنی، نیم ملکولی وسط آن ما هستیم نسبت به اقیانوس کبیر سوزن را بزیند در این آب دریا سر قطره (روایت داریم از خودم نمی گوئیم) آن ما هستیم نسبت به

کل عالم، خیلی به خودمان چیز نکنیم.

پس بنابراین تصور این قضیه که انسان باید به بلوغ برسد این مساله جای صحبت دارد حالا ما فرض را بر همان مطلب عرفی و متداول می گذاریم در مورد بلوغ نه قبل از بلوغ مصلحتی وجود ندارد وقتی که بالغ شد آن موقع مصلحت انشاء می شود و مصلحت تازه بوجود می آید.

الان شما سرتان درد می کند یا نه؟ درد نمی کند مصلحت خوردن استامینون و بروفون برای سردرد شما هست یا نه؟ می گوئید الان آمده تا حالا نبوده الان آمده خوب حالا می گوئیم کی این مصلحت دارو می آید؟ وقتی که علت موجب اش بیاید، سردرد بیاید وقتی سردرد نیست برای چه قرص بخورید؟ شما برای چه قرص معده می خورید؟ و آموکسی سیلین می زنید؟ تو که سالم هستی آنتی بیوتیک زدن ندارد چون درد می آید این مصلحت دارو و مداوا هم می آید چون بالغ می شود مصلحت و خوب و حکم هم آن موقع می آید و این فرق می کند با این که مصلحت برای و خوب صلاه بیاید چه دیوانه باشد چه غیر دیوانه، لذا اگر فردی دیوانه بود آمد ده دقیقه در ساعت پنج تا پنج و ده دقیقه عاقل شد بعد از پنج و ده دقیقه طبق ساعت به او گفتند دیوانه می شوی یعنی از اول وقت زوال این دیوانگی اش شروع شد آمد تا پنج حالا مشخص است یعنی تا پنج این می زند به سیم آخر ساعت پنج یک دفعه سیلندرها متعادل می شود، پنج و ده دقیقه دوباره یاتاقان قاطی می کند و می زند به اول و آخر و گریپاچ می کند این تا پنج و ده دقیقه باید نماز بخواند یا نه؟ همان موقع باید بخواند چرا؟ چون مصلحت بوده برای آن مصلحت مانع بوده مانع رفع شد باید همین الان نماز بخواند نمی تواند بگوید من در پنج و ده دقیقه دوباره می زنم قاطی می کنم یاتاقان و فلان می گویند نه الان که رفع مانع شد این مصلحت می شود مصلحت فعلیه.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد